

مشروطیت ایران و نقد ادبی II

THE IRANIAN CONSTITUTION AND LITERARY  
CRITICISM II  
(İRAN MEŞRUTİYETİ VE EDEBİ ELEŞTİRİ)

Rahman MOSHTAGH MEHR\*

Abbas BAGHI NEJAD\*\*

**Abstract** :In the late of Qajar government, expansion and growth of political awareness and social consciousness was an opportunity for emerging critical personalities. Even most popular classical literary works, poets and writers also were citisized and known as cause of backwardness.

The most common literary theory in constitutional terms were realism and nationalism. In this period critics did not demand on romantic and lyrical language of predecessors and wanted to be voice of community and at its service.

Mirza Agha Khan Kermani, Mirza Malcolm Khan, Talebov, Akhondzadeh, Zain al-Abedin Maraghai were the most important intellectuals and critics who put forward new viewpoints.

**Keywords:** Iran, Constitution, criticism, Akhondzadeh, Zain al-Abedin Maraghai.

چکیده

در اواخر حکومت قاجار و پا به پای گسترش تحولات سیاسی و رشد آگاهی و شعور اجتماعی مردم، روحیه نقّادی نیز فرصت ظهور و بروز پیدا کرد؛ تا جایی که سنت های اصیل و جاافتاده ادبی و شخصیت و آثار و اندیشه های محبوب ترین شاعران و نویسندگان کلاسیک فارسی نظیر حافظ و سعدی و مولانا نیز، از جهات اجتماعی، اخلاقی و ادبی معروض انتقاد قرار گرفت و حتی یکی از عوامل عقب ماندگی تلقی شد!

\*دکتر رحمان مشتاق مهر؛ استاد دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان ایران

\*\*عبّاس باقی نژاد؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان ایران

مهم ترین نظریه های ادبی رایج در دوره مشروطیت، نظریه های رئالیستی و ناسیونالیستی بود. منتقدان مشروطه، زبان متکفانه و موضوعات درباری و رمانتیک و غنایی متون قلم را به هیچ وجه بر نمی تافتند و به اقتضای بیداری و مبارزه مردم علیه استبداد و فقر و جهل، ادبیاتی می خواستند که انعکاس دهنده واقعیت های اجتماعی و در خدمت آزادی و آگاهی مردم باشد.

میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، طالب اف، آخوند زاده و زین العابدین مراغه ای، از برجسته ترین روشنگران و منتقدان این دوره بودند که در بیان دیدگاهها و انتقادهای خود معیارهای تازه ای مطرح کردند.

کلید واژه ها: ایران، مشروطیت، نقد، نقد ادبی، خرد ورزی، زین العابدین مراغه ای، آخوند زاده

### چارچوب و محور نظریه های ادبی در مشروطه

بنیادی ترین مشغله ذهن نظریه پردازان مشروطه، تشریح اهمیت، فایده و مقصد ادبیات بود و جنبه های مختلف نظریات آنها مبتنی بر این امور شکل می گرفت. آنها با اصل و ذات ادبیات مخالفتی نداشتند، اما چنانچه پیش از این نیز اشاره شد ادبیاتی را می خواستند که بتواند مصرف اجتماعی داشته و متعهد به زندگی و مسائل انسانی باشد؛ بنابر این مظاهری از ادبیات گذشته را که به نظر آنها در اثر بی توجهی به واقعیات شکل گرفته بود، مردود دانسته، در چارچوب آرای خود، ادبیاتی واقع بینانه را تعریف می کردند. زبان مصنوع و متکلف و متعلق به خواص ادبیات گذشته، همچنین موضوعات و مضامین موجود در آن، دو محور نقدهای روشنگران مشروطه بودند؛ به بیان دیگر، آنها، هم در لفظ ادبیات قلم و ادبیاتی که خود می خواستند پدید آورند؛ هم در معنای آن، نظریه پردازی نموده و نقدهای خود را بر هر دو جنبه از کلام ادبی تعمیم می دادند.

در زبان، ویژگی هایی چون ساده نویسی، صراحت کلام و دوری از تصنع و تکلف را معیار دانسته، آن را اصلی مهم برای ادبیات بر می شمردند. به اعتقاد آنها کلامی با این ویژگی ها می تواند گره از کار طبقات مختلف اجتماعی گشوده، آنها را مخاطب اصلی آثار قرار دهد. با چنین زبانی، ادبیات از انحصار خواص بیرون آمده و خواهد توانست به مردم نزدیک شود. آنان صنعت پردازی و توجه بسیار به لفاظی های معمول در ادب گذشته را محکوم نموده، معتقد بودند ادبیات برای آنکه بتواند با مردمان عامی و عادی ارتباط برقرار کند، چاره ای جز صراحت و سادگی ندارد. البته نباید از نظر دور داشت محتوا و معانی که منتقدان مشروطه بدان تأکید داشته و اهل ادب را مکلف به بیان آنها می کردند، جز با زبانی ساده و بی پیرایه، به طریق دیگری قابل بیان نبود. زیرا آنها پرداختن به مفاهیم، موضوعات و مضامین سنتی از جمله تفنن های ادبی، مدح، عرفان و عاشقانه گویی را غالباً غیر ضروری دانسته و موضوعات واقعی ادبیات را آزادی خواهی، وطن دوستی و بیان واقعیات انسانی و اجتماعی و مفاهیمی از این دست معرفی می کردند و چنین مفاهیمی جز با زبانی ساده، عاری از تصنع و همه فهم میسر نبود<sup>1</sup>

1 در نوشته ای از ملکم خان آمده: «... معتقد بر این بودند که زبان نه برای ادای مطلب است، بلکه برای ترتیب سجع و به جهت تزیین وقت اختراع شده است. این دیوانه های نوع آخری که در افواه مردم به یاده سرا یعنی شاعر اشتها داشتند، بنا به پیروی اعتقاد خود، چه در گفتگو چه در نوشتجات، هرگز طالب معنی نبودند، اغلاق کلام را اعلی درجه فضل خود قرار داده، بیشتر عمر خود را صرف تحصیل الفاظ مغلقه می کردند... چون سجع را احسن صنایع می شمردند لذا در نوشتجات بجز ترتیب قافیه منظوری نداشتند و اغلب اوقات به جهت ترتیب یک قافیه، چندین سطر جفنگ می یافتند. در منشآت ایشان هر جا که لفظ ( واصل ) بود حکماً کلمه ( حاصل ) از عقبش می رسید. وجودها همه ذبیح و مزاج ها همه وهاج بود. ضمیری ندیدیم که به لغت منیر سجع نشده باشد، دروغ لامحاله بی فروغ نبود، و خدمت بدون رفعت صورت نمی بست. هر کس جاهش عالی بود ممکن نبود جایگاهش متعالی نباشد. آنها که رفیع بودن منبع را به دم خود بسته از ذنبال می کشیدند. معتقد بر این بودند که

در باب محتوانیز منتقدان مشروطه نظریاتی ارائه دادند که خاستگاه غالب آنها فایده و دستاورد ملموسی بود که ادبیات می توانست برای آحاد جامعه داشته باشد. فایده ای منطقی و بیرون از آمالذهنی واحساساتی گری و آرمان گرایی های غیر واقع بینانه<sup>2</sup>. روشنگران مشروطه معتقد بودند ادبیات و خالقان آثار ادبی باید بیش از آنکه به ذهنیات و احساسات خود تعلق خاطر داشته باشند، به اجتماع و مردمانشان نظر کنند و موضوعات ادبی خود را بر نیازها و مسائل جامعه ای منطبق سازند، که در آن زندگی می کنند. از نظر آنان بدون درک این رسالت نمی توان بر جایگاه ادیب، شاعر و نویسنده تکیه زد.<sup>3</sup> نقش و رسالت ادبیات در نظر آنان سوق دادن جامعه ای آن برآیند، بلکه خود عامل تحذیر ذهن و غفلت آنها شده است.

### رنالیسم و مشروطیت

آنچه که به وفور در نقدهای نخستین نظریه پردازان مشروطه به چشم می خورد، اهمیتی است که این منتقدان به واقع گرایی در ادبیات داده و تلاشی است که برای سوق دادن ادبیات به سمت رنالیسمی خاص و نوپا می نمایند؛ رنالیسمی که انطباق کامل با مبانی رنالیسم در غرب ندارد، ولی بی شباهت بدان هم نیست.<sup>4</sup> چنانچه گفته شد منتقدان مشروطه به دنبال ادبیاتی ساده، با صراحت و بی پروا بودند که بتواند با مخاطبان عامی ادبیات ارتباط برقرار کرده و بدون پیچیدگی و دشواری های معمول باشد تا موجب آگاهی و بیداری گردد. هر گونه ادبیاتی که عملکردی جز این را داشته و نتواند نقشی در بیداری

زبان نه برای ادای مطلب است، بلکه برای ترتیب سجع و به جهت تزیین وقت اختراع شده است... کتابها نوشته بودند که کسی ده دفعه می خواند باز مثل دفعه اول در درک معنی متحر بود» آری پور، مجی، 1382. از صبا تا نیما. ص 322 - 325

2 در سیاحتنامه زین العابدین مراغه ای می خوانیم: «... امروز بازار مار زلف و سنبل کاکل کساد است. موی میان در میان نیست. کمان ابرو شکسته، چشمان آهو از بیم آن رسته است. به جای خال لب از زغال معدنی باید سخن گفت! از قامت چون سرو شمشاد سخن کوتاه کن، از درختان گردو و کاج جنگل مازندران حدیث ران! از دامن سیمین بران دست بکش و بر سر سینه معدن نقره و آهن بیاویز! بساط عیش را برچین، دستگاه قالی بافی را بچن کن! امروز هنگام استماع سوت راه آهن در کار است نه نواي عنديلب گلزار! يادۀ عقل فرساي را به ساقی بی حیا واگذار... حکایت شمع و پروانه کهنه شد از ایجاد کارخانه شمع کافوری سخن ساز کن... والحاصل، این خیالات فاسده را - که محل اخلاق اخلاف [ است ] - بمل، از حب وطن، ثروت وطن، از لوازم آبادی وطن ترانه ای بساز از این شاعری که پیش گرفته اید برای دنیا و آخرت شما چه فایده حاصل تواند شد؟ وطن شما از مظلوم این حکام بی مروت چنان خراب شده که دیگر آبادی آن را تصور نتوان نمود...» مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص 145-146

3 چنانچه می دانیم پس از طی مدت زمانی، نخستین نتایج آرا منتقدان مشروطه، به صورت شعر و نظریاتی متجددانه توسط تجدخواهانی که از آرا اهل مشروطه تاثیر پذیرفته بودند، ظهور کرد. بحث تجد و انقلاب ادبی به تدریج از بحث های مهم و فراگیر در جامعه شد و در مقابل متجددین، اهل سنت یا کسانی که تجد را نه در کوتاه زمان، بلکه به صورت تدریجی می پذیرفتند، در برابر تجدخواهی بی رویه صف آراسته و روی آنان را به نقد کشیدند. گویا وحید دستگردی یکی از مخالفان متجددین بوده که گفته است: « ما منکر انقلاب ادبی و ظهور ادبای انقلابی نیستیم... این انقلاب را جهل، پند و بی عملی، مادر است؛ یعنی شاعر انقلابی در عین حال که معانی و مضامین دیگران را سرگرم انتحال است، چون معنی و مضمون را نمی فهمد، منکر معانی است؛ و چون از علوم لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و قافیه و محور بی بهره است، حسن ترکیب و فصاحت و بلاغت لفظی و معنوی را نیز انکار دارد... انقلاب ادبی در ایران عبارت است ویران کردن کاخ منبع شعر و مرگ شاهد دلفریب ادبیات... آری اگر انقلاب ادبی با همان معنی و مصداق اروپایی در ایران امکان ظهور داشت، در خور تمجید و شایان استقبال بود، ولی با این صورت که اکنون ظاهر شده، مستحق تقیح و تبعید... است. » غلامحسین زاده، غلامحسین. 1380. سیر نقد شعر در ایران. ص 140

4 در توصیف رنالیسم به عنوان مکثی ادبی گفته شده: « هدف رنالیسم جستجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی ما بین یک پدیده و دیگر پدیده هاست. ادبیات رنالیستی موجودات طبیعی و اجتماعی را به عنوان موجودات منفرد و قائم بالذات مورد مطالعه قرار نمی دهد، بلکه با آنها به مثابه حلقات زنجیر بی پایان و عمل و عکس العمل رفتار می کند... نویسنده رنالیست از کیفیت تغییرپذیری واقعت آگاه است، می کوشد تا زندگی طبیعی و اجتماعی را در پرتو دگرگونی ها و تحولات بنماید... مهم ترین خصوصیت ادبیات رنالیستی، توصیف انسان به صورت موجودی اجتماعی است. » (میترا، 1354. رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات. ص 36-32) و این نگارش به نحای مختلف در آرا و آموزه های ادبی اهل مشروطیت هویدا است.

جامعه ایفا نماید، از نظر روشنگران مشروطه، مطرود و مضر محسوب می‌شد. خاستگاه چنین نگرش و توّقی در ادبیات، پیشرفت‌های مختلفی بود که در دنیا صورت می‌پذیرفت و در کنار آن، عقب ماندگی جامعه ایرانی و بی‌اعتنایی عمده‌ای بود که اهل ادب گذشته به واقعیات زندگی، مسائل انسانی و امور اجتماعی داشتند. بنابراین منتقدان مشروطه تلاش زیادی در تثبیت واقع‌گرایی به عنوان الزامی ادبی و فکری می‌نمودند و اعتقاد داشتند ادبیات باید بتواند نمود و فایده و مصرفی در زندگی واقعی و عینی مردمان داشته باشد. آنها به هیچ‌روی ناکارآمدی آثار ادبی را در زندگی عادی انسان بر نمی‌تافتند و آرمان‌گرایی و رویکرد غیرواقعی به امور واقعی و جاری در زندگی انسانی را محکوم می‌کردند. در این راستا نوع تخیل پردازای ادب فارسی را که در ساحت آن، دنیاهای آرمانی، انسان‌های فراواقعی و مبتنی بر ذهنیات و پندارهای خالقان آثار ادبی شکل گرفته‌اند، به باد نکوهش می‌گرفتند. آنها معتقد بودند وجود چنین آمال و ذهنیاتی در ادب فارسی به تدریج زمینه واقعیت‌ستیزی و اندیشه‌گریزی را در ایرانیان دامن زده و بیش از حد آنان را دل‌بسته خرافه و امور وهمی و خیالی نموده است. در نتیجه ایرانیان همواره از توجه به واقعیات پیرامون خود تن زده و با اوهام و پندار و دنیاهای فرضی خویش زیسته‌اند. نتیجه این روند برای ایرانیان تبلی، بیماری ذهنی، جهل و خرافه‌پرستی و فساد است که روشنگران مشروطیت مبارزه با این مظاهر را رسالت اصلی خود می‌دانستند.<sup>5</sup> تمایل رئالیستی و ظهوراندیشه انتقادی و توجه به واقعیات انسانی در بین منتقدان مشروطیت<sup>6</sup> محاصل جریانی تاریخی است که از جهاتی با زمینه تاریخی رئالیسم در غرب شباهت دارد. آنچه را که در تقابل رئالیسم با رمانتیسم در اروپا روی داد، به گونه‌ای در آرای منتقدان مشروطیت نیز می‌بینیم؛ یعنی همان برخوردی را که رئالیست‌های غرب با رمانتیسم و مبانی آن کردند، روشنگران مشروطه نیز با بخش‌هایی از ادب گذشته فارسی کردند که قرابت‌هایی با آثار رمانتیک غرب داشت. آنها همچون رئالیست‌های غرب که رمانتیسم را محکوم می‌کردند، تمایلات

5 میرزا آقاخان کرمانی در پایان کتاب تاریخ نامه باستان آورده است: باید درختان را از میوه شناخت و امور را از نتایج تمیز داد. در تأثیر و خلافت کلام فصحا و بلغای متمدن ایران سخنی نیست و در آبداری و لطف شعر ایشان حرفی نمی‌رود... باید ملاحظه نمود که تاکنون از آثار ادبا و شعرائی ما چه نوع تأثیر به عرصه ظهور رسیده و تمایلی که در باغ سخنوری نشانده‌اند چه ثمر بخشیده و تخمی که کاشته‌اند چگونه نتیجه داده است! آنچه مبالغه و اغراق گفته‌اند، نتیجه آن مذکور ساختن دروغ در طبایع ساده مردم بوده است. آنچه مدح و مباحثه کرده‌اند، نتیجه آن تشویق وزرا و ملوک به انواع رذائل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند، ثمری جز تبلی و کسالت حیوانی و گدا و قلندر نداده است. آنچه تعزّل گل و بلبل ساخته‌اند، نتیجه‌ای جز فساد اخلاق جوانان سوق ایشان به ساده و ساده‌نحشوده است. آنچه هزل و مطایبه پرداخته‌اند، فایده‌ای جز شیوع فسق و فحور و رواج فحشا و منکر نکرده است... قضاید عنصری و رودکی و فرخی و امثال آنها بود که سامانیان و غزنویان را تباد و منقرض ساخت. عرفان و تصوف لاهوتی شیخ عراقی و مغربی و امثال ایشان بود که اینهمه‌گدایی و لالایی و تبلی بی‌عار تولید نمود. ماهنات انوری و ظهیر و رشید و کمال بود که چنان سلاطین ستمکاره نابکار مغرور پدید آورد. ادبیات عاشقانه سعیدی و همام و امثال ایشان بود که کلی اخلاق جوانان ایران را فاسد ساخت. هنریات و مطایبات سوزنی و سنائی و دیگران بود که فسق و فحور را به این درجه رواج داد. اغلاطات منثور خاقانی و امثال او بود که میرزا مهدیخان و صاحب وصف را به تعسفات بیهوده افکند. نفس درازنهای صبا و نازکیندیه‌های شهاب و کلاه جلی علیقلی‌های قاتی است که امروز به کلی حب فضائل و بغض رذائل را از طبایع بزرگان ایران محو ساخته و ایشان را به رذالتهای و دنالتهای فوق‌العاده انداخت... بلی نتیجه حقیقی شعر، هیجان قلوب و ترقیق نفوس و تشویق عقول و خواطر مردم است، اما باید ایشان را سائق به فضایل و تقوی و اعتدال باشد؛ نه به قیاب و رذائل و امثال آن. تنها کسی را ادبای فرنگ می‌ستایند همان فردوسی طوسی است که اشعار شاهنامه او اگرچه بعضی جاها خیالی از مبالغه نیست، ولی حب ملبت و حسنیت و شهامت و شجاعت را تا یک درجه در طبایع مردم ایران القا می‌کند و پاره‌ای جا به اصلاح اخلاق نیز می‌کوشد... آرتین پور، مجی، 1382. از صبا تا نیما، جلد اول، ص 392

6 تفکر رئالیستی در ذات خود، تفکری انتقادی است که آگاهی و روشن بینی را از اصول خود می‌داند. در این میان، نیروی تخیل و حساسیت‌های ذهنی و دور از واقعیات، اموری ناکارآمد تلقی شده؛ کشف و جست و جوی دقیق و آگاهی عینی و دقیق مورد توجه قرار می‌گیرد. رئالیست‌ها دوری از هیجانان و احساسات درونی را اصلی مهم در کار خود می‌دانند. موضوع ادبیات از نظر آنها جامعه و مسائل مختلف اجتماعی و بی‌گیری واقعیات بیرونی است که ابعاد و اشکال آن را هم در آرا منتقدان مشروطیت و هم در ادبیات دوران مشروطه بعینه می‌توان دید. از دیگر مبانی رئالیسم عمومی بودن ادبیات و تعلق آن به اقلات مختلف اجتماعی است و ادبیات فردی، اشرافی و ادبیاتی را که در انحصار خواص باشد، مردود می‌شمرند. در حقیقت، این صفات را از آن ادبیات رمانتیک می‌دانستند. سید حسینی، رضا، 1366. مکتب‌های ادبی، ص 145.

رمانتیک‌ری در ادب گذشته فارسی را محکوم نموده، با درون گرایی موجود در شعر غنایی و عرفانی گذشته مقابله کردند. به جای آن، واقع گرایی و توجه به واقعیات بیرونی را توصیه نمودند؛ توصیف های فراواقعی از معشوق و مبالغه در مدح و ستایش وی را که مشابحت هایی با توصیف و بیان هیجانی و احساسی در رمانتیسم داشت، مردود شمردند. این رویکرد منتقدان مشروطه که به واسطه تاثیرپذیری آنان از جریان های ادبی غرب، شکل گرفت، منجر به ظهور رئالیستی نوپا در ایران شد که اشکال و ابعاد آن در دوره های بعد تداوم یافت.<sup>7</sup>

### ناسیونالیسم

ناسیونالیسم<sup>8</sup> ضمن اینکه از اصلی ترین ویژگی های ادبیات مشروطه محسوب می شود، یکی از بنیان های نظریه پردازی ادبی در دوران مشروطیت نیز هست. منتقدان مشروطیت در آرای انتقادی خود، همواره به ناسیونالیسم توجه داشته و به اشکال مختلف، آن را به عنوان اصلی ضروری مطرح می ساختند. جست و جوی هویت ملی و شناخت مآثر و مفاخر ملی که بتوانند تکیه گاه فرهنگی و ذهنی برای مردمی باشند که در طول تاریخ در برابر بیگانگان، احساس شکست خوردگی داشته اند،<sup>9</sup> در نظر منتقدان مشروطه، ضرورتی تاریخی بود که می بایست بدان پرداخته می شد. ماحصل این تلاش، ظهور افکار ناسیونالیستی با اشکال و ابعاد مختلف بود که در تقویت روح ملی و وطن پرستی جامعه، بسیار موثر واقع شد و توانست پس از قرن ها تشنیت فکری و تفرقه، موجد همدلی و وحدتی ملی گردد؛ از سوی دیگر مایه شکل گیری نوع تازه ای از ادبیات شود که به ادبیات ملی موسوم گشت؛ زیرا نویسندگان و شاعران فارسی بیش از هر زمان دیگر در این زمان، مبادرت

7 البته این بدان معنا نیست که پس از مشروطیت، رمانتیسم در ایران باقی نماند. چرا که تا به امروز در انواع و اشکال مختلف ادبی، شاهد آثاری هستیم که با مبانی رمانتیک نسبت دارند و خصوصیات کلی رمانتیسم در آنها به چشم می خورد. اگرچه در روند بهره مندی نویسندگان و شاعران معاصر از مبانی رمانتیسم، به واسطه تغییر و تحولات مختلف سیاسی و اجتماعی در دهه بعد از مشروطیت، دگرگونی هایی پدید آمده و جنبه های مختلفی از آن در ادبیات معاصر خصوصاً در داستان نویسی تجلی یافته‌ولی کمابیش با گرایش های رمانتیک در آثار ادبی مواجه و بوده و هستیم. جعفری، مسعود. 1386. سیر رمانتیسم در ایران. ص 25

آنچه در مشروطیت اتفاق افتاد و آموزه های رئالیستی که اهل مشروطیت ارائه دادند تا حدی توانست - خصوصاً در عصر مشروطیت - ادب فارسی را تحت تأثیر قرار دهد و حتی پس از مشروطیت نیز تعداد زیادی از نویسندگان و شاعران معاصر به رئالیسم وفادار نگاه دارد. (شیری، قهرمان. 1387. مکتب های داستان نویسی در ایران. ص 180، 190، 304) ولی مانع از ظهور اشکال دیگری از رمانتیسم از جمله نو رمانتیک نگردید. در باره نو رمانتیک مختاری، محمد. 1378. هفتاد سال عاشقانه در شعر فارسی. ص 102

8 باید گفت: ناسیونالیسم ایرانی خصوصاً ناسیونالیسمی که در ابتدای مشروطیت، ظهور نمود، واحد ویژگی هایی بود که در عین حال، با تعاریف کلی و سیاسی آن، مطابقت دارد؛ واحد مختصه هایی نیز هست. در تعریفی گفته شده: «ناسیونالیسم... اعتقاد به اعتلای یک ملت، و تفوق آن نسبت به تمام ملل دیگر، و لزوم وفاداری مطلق تبعه نسبت به ملت خود، و اعتقاد به اینکه معتقدات و ارزش های آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزش های ملل دیگر است.» (بازارگاد، بهاءالدین. 1358. مکتب های سیاسی. ص 195) در تعریفی دیگر آمده است: «نوعی آگاهی گروهی... آگاهی به عضویت در ملت یا وابستگی به ملت. این آگاهی را غالباً آگاهی ملی می خوانند. آگاهی ملی غالباً پدیدآورنده وفاداری و شور و علاقه افراد به عناصر متشکله ملت (زاد، زبان، سنتها و عادات ها، ارزش های اجتماعی و اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ) و گاهی تجلیل فوق العاده از آنهاست. از آنجا که هر ملت دارای سرزمین خاص است، وفاداری به خاک و فداکاری برای آن و تجلیل از آن از ارکان ناسیونالیسم است.» (آشوری، داریوش. آشوری. فرهنگ سیاسی. ص 167.)

9 ظهور ناسیونالیسم، همواره تابع شرایط و احوالی است. رواج آن در عصر مشروطیت، امری طبیعی بود. این گفته که «هر زمان که هستی یک ملت در خطر حمله و اشغال یک قوم یا یک فرهنگ و تمدن مهاجم و اشغالگر قرار می گیرد احساس ملی یا ناسیونالیسم بروز و ظهور بیشتری می یابد.» (سحابی، عزت اله. 1364. تاریخ جنبش ملی ایران. ص 61) همواره مصداق داشته و خواهد داشت. اما ظهور ناسیونالیسم ضمن اینکه فواید و آثار مثبت فرهنگی و اجتماعی و ملی به بار می آورد، در مواقعی می تواند پدیده ای خطرناک تلقی شده و معتزتی را در پی داشته باشد؛ زیرا در ذات آن، تأیید خود و نفی دیگران وجود دارد؛ طوری که به ستایش کورکورانه از خود و نفی بی منطق ارزش های دیگران می انجامد. با این حال، القای روحیه ناسیونالیستی در دوران مشروطیت، توانست نقشی کارگشایانه نماید و انگیزه ای برای استقلال طلبی و سدیدر برابر استعمارگران باشد.

به آفرینش آثاری با مایه و صبغه مَلّی نمودند و از موضوعات و مضامین میهنی بهره بردند. البته در ذات گرایش مَلّی منتقدان مشروطه، افراط و تفریط هایی نیز به چشم می خورد که نمی توان آنها را عاری از اشکال و خالی از آسیب دانست. چنانچه بخواهیم از عواملی که در شکل گیری رویکرد ناسیونالیستی روشنگران مشروطه دخیل بودند سخنی بگوییم، نخست باید عرب ستیزی و بازتاب های تاریخی و فرهنگی استیلای عرب را که هزار و اندی سال به طول انجامیده بود، ذکر کنیم. غالب روشنگران مشروطه به این امر اشاره داشته و در تقویت روحیه ملی و ایرانی در برابر تفکر عربی کوشیدند؛ تا جایی که برخی مظاهر دینی و اسلامی را نیز مورد تاخت قرار دادند. در نظریات منتقدانه آنها - در عین حال که ابعاد مختلفی از ادب گذشته فارسی مورد انتقاد واقع می شد - جنبه های عرب ستیز آن، خصوصاً شاهنامه فردوسی همواره مورد ستایش قرار می گرفت و از آن به عنوان میراثی برتر و ارزشمند یاد می شد.<sup>10</sup> روند عرب ستیزی و ایرانی ستایی این دوره، نوعی گذشته گرایی و نوستالژی را نسبت به ایران باستان دامن می زد و موجب می شد تمدن گذشته ایران همواره به یاد آمده و ستایش شود.<sup>11</sup> شرایط تاریخی این عصر و موقعیت درباری که کشور به واسطه استعمار زدگی و مداخلات دول بیگانه یافته بود، خاستگاه دیگری برای ظهور اندیشه های میهنی بود. استعمار روس و انگلیس و نتایج تحقیر آمیز دخالت آنها در سرنوشت ایرانیان، عامل مهمی بود که نظرات و توصیه های منتقدان مشروطه را در اذهان پذیرفتنی می ساخت. البته غالب این منتقدان، علی رغم استعمار ستیزی خود، روحیه غرب ستیزی نداشته و در صدد بودند جامعه را با پیشرفت های غرب آشنا ساخته و غرب و مظاهر غربی را به عنوان الگویی برای جامعه خود معرفی کنند. این امر به حوزه خاصی محدود نمی شد و مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی حوزه هنر و ادبیات غرب را نیز در بر می گرفت.

### نخستین منتقدان

از برجسته ترین روشنگران و منتقدانی که در دوره نخست مشروطیت، رویه ای ساختارشکنانه در زمینه های مختلف، پیش گرفتند می توان از میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، طالب اف، آخوند زاده و زین العابدین مراغه ای نام برد.<sup>12</sup> که هر یک تا حدی و به نسبتی در باب ادبیات، نظریه پردازی کردند. دیگرانی نیز بودند که در این مسیر گام نهاده و به طرق مختلف، روشنگری نمودند. اما این افراد، تأثیرگذارتر بوده و آرا و عقایدشان بیش از دیگران در جامعه اعتبار و رواج یافت. طبعاً در میان این نام ها بایست برای آخوند زاده و ملکم خان جایگاهی ممتاز قائل شد.

این گروه، نخستین روشنگران و نظریه پردازانی هستند که رویه ای ساختارشکنانه را در نقد ادب کهن فارسی در پیش گرفتند و جنبه ها و جلوه های مختلف آن را به چالش کشیدند. البته اینان بیش از آنکه در نقد و نظرهایشان به خود ادبیات توجه کنند، به ساختارهای سنتی تفکر ایرانی عنایت داشتند و در صدد بودند اصلاحاتی اجتماعی و فرهنگی را پی گیرند. این گروه، از پیشرفت های مختلف دنیای غرب آگاهی داشته و غالباً در ذهن خویش، مقایسه ای بین آنچه در ایران می گذشت و احوالی که در غرب اتفاق می افتاد، به عمل می آوردند. حاصل این مقایسه، دغدغه و نیز خشم و عصبیتی بود

10 زین العابدین مراغه ای گفته است: « اگر عموم شعری ما در این مسلک قدم زده، آواز به آواز یکدیگر داده، داده، وطن پرستی می زدند، یقیناً ما را از گرداب مهلك جهالت به ساحل نجات و از تپه گمراهی به شاهراه هدایت و سعادت می رساندند.» آدمیت، فریدون 1363. اندیشه های طالبوف تبریزی. ص 85

11 « ملی گرایی، هم از آغاز بر آن شد تا علت عقب ماندگی ایران را ظهور اسلام اعلام کند و از همین نقطه اندیشه باستان پرستی و والانگاری تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام آغاز شد. فتحعلی آخوند زاده، میرزا آقاخان کرمانی و بسیاری معاصران آن ها تصویر باشکوهی از تمدن دوران هخامنشی و ساسانی ترسیم و عرب بادیه نشین

وحشی را مسئول از میان رفتن آن تمدن با عظمت معرفی کردند» سعد، جویا بلوندل. 1382. عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران. ص 17

12 البته کسان دیگری را نیز می توان در صف منتقدان قرار داد که پس از نخستین منتقدان به نقد آثار ادبی روی آورده و نقشی در تکوین جریان نقد نوین ادبی در ایران داشتند. از جمله دهخدا، میرزا محمد حسین فروغی (دکاءالملک)، میرزا یوسف اعتصام الملک که اولین جله ادبی را در ایران به نام مجار منتشر ساخت و ملک الشعراء بمبار و ...

که در غالب نوشته های آنان به چشم می خورد. این افراد در مقام کسانی که در صدد اصلاح اجتماعی برآمده، هر امر و عاملی را مورد مذاقه و انتقاد قرار می دادند. در این مذاقه، هر آنچه را که مقصر تشخیص می دادند به باد انتقاد حتی دشنام گرفته، در پرده برداشتن از ابعاد زیانبار آن می کوشیدند. آنها بیش از هر چیز از جهل حاکم بر مردم و عقب ماندگی ایران خشمگین بودند. این وجه مشترک و زمینه اصلی انتقادات غالب آنان بود که وادارشان می کرد از هر طریقی که بتوانند در جست و جوی علل آن کوشیده و عوامل و مقدمات آن را کشف یا به تعبیری آسیب شناسی کنند. بدین ترتیب، هریک عوامل و اموری را مقصر و مسبب تشخیص داده و آن را با لحن تند و پرخاشگرانه بھنقد می کشیدند. اغلب این منتقدان بدین باور رسیده بودند که روحیات، افکار و عواطف مردم ایران تا حد زیادی وابسته و ساخته و پرداخته فرهنگی برآمده از ادبیات فارسی است و سرنوشت تاریخی مردم ایران از جهات مختلف با این ادبیات و سنت های آن گره خورده است. این منتقدان همواره به خصلت عاطفی مردم ایران و تأثیرپذیری بسیارشان از آثار ادبی قلم نظر داشته و معتقد بودند آثار ادبی بیش از هر چیز دیگر در تکوین روحیات ایرانیان دخیل بوده است. هر یک از آنها به گونه ای از نقش تعیین کننده ادب فارسی در شیوه تفکر، رفتار و باورهای مختلف ایرانی سخن گفته و پرده برداشته اند. در این راستا تأثیرپذیری عمیق و تاریخی مردم را از آموزه های ادب فارسی خصوصاً شعر فارسی به باد نکوهش گرفته و به انحاء مختلف در تشریح جنبه های به زعم خود، بدآموزانه آندقیق می شدند و مضرات رفتاری و اجتماعی آن را بر می شمردند. منتقدان این دوره اگرچه در مقام یک منتقد سیاسی و اجتماعی جایگاهی درخور اعتبار می توانند داشته باشند، اما جایگاه ادبی اغلب آنها چندان شناخته شده و قابل اعتنا نیست. آرا و نظرات این منتقدان در خصوص ادبیات و آثار ادبی غالباً منتج از دیدگاه های اجتماعی و سیاسی ایشان است؛ بنابراین هرگز در موضع یک صاحب نظر تمام عیار ادبی قرار نگرفته و در اظهار نظرهای خود بیشتر به مسائل و اموری چون تاریخ، جامعه، سیاست و مباحث و موضوعاتی از این دست، نظر دارند و آرای خود را متناسب با دیدگاه های سیاسی و فکری خویش شکل داده اند.

آنچه بیش از هر چیز دیگر این منتقدان را متأثر می ساخت، شرایط فلاکت باری بود که در جامعه خود به چشم می دیدند و به هر زبانی که می توانستند از آن، ابراز تنفر و تأسف می کردند. هنگامی که به جست و جوی عوامل و زمینه های فقر، خرافه و جهل جامعه خود می پرداختند خواه ناخواه متوجه آموزه های مختلف اعتقادی، اجتماعی و فکری و عاطفی می گشتند که در مسیر تاریخ فرهنگ ایرانی به مردم سرزمین شان منتقل شده بود. از آنجایی که ادبیات و آثار ادبی یکی از بسترهای اصلی انتقال افکار و اقوال گذشتگان به مردمان بود؛ در عین حال، خود نیز ابزارهای مؤثری برای تعیین روحیات و عواطف و تمایلات مردم داشتند. توری در آثار مختلف ادبی گذشته می کردند و هر یک با بینش خاص خود، عناصر، آموزه ها و تأثیرات آن را در زیر ذره بین نقد می نهادند. آنها متأثر از چنین احوالی دیدگاه و نظرات خود را سامان داده و کارکرد اجتماعی و نتایج فرهنگی آثار ادبی را مهم تر از دیگر جنبه های آن می یافتند. این منتقدان، نخستین کسانی بودند که رویکردی اینچنین به ادبیات و آثار ادبی نموده و تا این زمان، از این منظر محتوای ادبیات فارسی مورد بررسی و تامل قرار نگرفته بود. انتقادات آنان سبب شد تعریف تازه ای از ادبیات ارائه شود و محتوای آن با رسالت و تعهدی انسانی و اجتماعی درآمیزد. آنها دایره تأثیر و تأثر ادبیات و آثار ادبی را فراتر از چارچوب های تعیین شده سنتی تفسیر می کردند. ادبیات برای این گروه، نه صرفاً به عنوان یک آفرینش هنری و توجه به زیبایی و لطافت، بلکه به صورت امری انسانی و اجتماعی مطرح بود که می توانست موجب رشد یا عقب ماندگی جامعه شود. آنها الگوهای مختلف رفتاری، اعتقادی و فرهنگی را که ادب فارسی در طول تاریخ به جامعه ایران داده و شیوه زندگی و تفکری را که با واسطه و بی واسطه در خود آگاه و ناخود آگاهی ایرانیان القا کرده بود، منفعل کننده، بی خاصیت و فاقد جنبه های مثبت اجتماعی معرفی کردند و عقب ماندگی، تبلی، ساده لوحی، احساساتی گری عمومی مردم ایران را معلول و مولود این ادبیات تشخیص دادند.

### زین العابدین مراغه ای

زین العابدین مراغه ای<sup>13</sup> از نویسندگان و روشنگران عهد مشروطیت، دارای روحیه ای آزادبخواه بود و با هر گونه جهل و خرافه سر ستیز داشت. او در اثر مهم و تاثیر گذار خود، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، تا جایی که توانسته مظاهر ناپسندی از رفتارهای فردی و اجتماعی را که جامعه ایران در آن روزگار، دچارش بود تصویر کرده است؛ رشوه خواری، ترویج دینی، همجنس بازی، تفرقه و عدم اتحاد، تحمل گرایی، فخر فروشی، تنبلی و کاهلی، خرافه پرستی، بی عدالتی و دیگر مفاسد اجتماعی از موضوعاتی هستند که مراغه ای از چند و چون آنها در اثر خویش پرده برداشته است<sup>14</sup>. سیاحتنامه که در روزگار خود، اثری منحصر به فرد محسوب می شد<sup>15</sup>، ترسیمی نسبتاً دقیق از جامعه استعمار شده و استبداد زده ایران و مفاسد و مصیبت های ناشی از آن به دست داده است. از همین روی در زمان انتشارش، نقش مهمی در بیدارگری ملت ایران ایفا کرده و با اقبال مردم مواجه شده است.

مراغه ای به واسطه قریحه داستان پردازی خویش در این کتاب توانسته به روایت های خود، جنبه داستانی بخشیده و آن را با نثری ساده - که تا زمان او معمول نبود - بنویسد. در باب تاثیر گذاری و اهمیت سیاحتنامه مراغه ای بسیار سخن گفته شده و بی تردید این اثر یکی از مهم ترین آثار است که توانسته در بیداری و آگاهی جامعه ایران، نقش ایفا کند؛ به قولی :

« هیچ نویسنده ای مثل زین العابدین مراغه ای نویسنده سیاحتنامه ابراهیم بیگ نتوانسته است فساد دوران سال های قبل از مشروطه را با قلمی که یاد آور توانایی «ولتر» در نشان دادن و رسوا کردن عوامل فساد است، رقم بزند و شکی نیست که سیاحتنامه با آن زبان ساده و تند و تیزش که از ریتم اجتماعی هیجان انگیزی برخوردار است، در به وجود آوردن مشروطیت سهم فرهنگی و اجتماعی موثری داشته باشد... نثر سیاحتنامه از رساترین و شیواترین آثار این دوره است و شکی نیست که تأثیر عمیقی روی نحوه تفکر و برداشت نثر نویسندگان بعد از خود گذاشته است. »<sup>16</sup>

مراغه ای را هم بایست از پیشگامان ساده نویسی در نثر فارسی محسوب داشت؛ هم اثرش سیاحتنامه را نخستین رمان

13 زین العابدین مراغه ای در سال ۱۲۵۵ ه.ق، به دنیا آمد و پس از طی دوره دبستان به تجارت پرداخت. در جوانی به علت گردن کشی و فحاشی نسبت به حکومت، ناچار به ترک ایران و سفر به قفقاز شد و در شهر تفلیس، مرکز گرجستان، اقامت نمود و بعد از مدتی از آنجا به کریمه رفت. در سال ۱۲۹۴ ه.ق، که جنگ روس و عثمانی درگرفت، به دربار روس راه یافت و از او خواسته شد که تبعیت دولت روس را بپذیرد تا امتیازاتی به او داده شود و او قبول تبعیت کرد و چند سال بعد در استانبول تأهل اختیار نمود و زن خود را نیز به روسیه آورد و از او صاحب سه فرزند شد و سالها در آنجا به سربرد. در این سال ها اما عشق به وطن مراغه ای را آسوده نمی گذاشت و همواره، خود را به گناه خیانت به وطن ملامت می کرد. او از این جهت که هموطنانش تحت ستم بوده و با استبداد مبارزه می کردند و وی در شرایط آسوده ای به سر می برد، دچار عذاب وجدان می شد. از این رو به استانبول تریه رفت و آنجا از تابعیت روس کنار گرفت و برای همیشه در تریه ماندگار شد. او در تریه از طریق فعالیت های قلمی به مبارزه سیاسی با حکومت استبدادی ایران پرداخت و مقالات سودمندی در روزنامه شمس استانبول و حیل المئین کلکته نوشت. مهم ترین فعالیت قلمی وی، نوشتن کتاب سیاحتنامه بود. وی در سال ۱۳۲۸ ه.ق، در هفتاد و سه سالگی در استانبول در گذشت.

14 در سیاحتنامه، از غالب خصایل و عادات رایج اجتماعی ایرانیان که مورد نکوهش بوده، سخن گفته شده : از جمله رشوه خواری (ص 144)، ترویج دینی (ص 167-177) ، نبود بهداشت (ص 180) ، همجنس بازی (ص 183) ، ناتوانی در کار گروهی. تفرقه و عدم اتحاد (ص 191) ، تحمل (ص 195) ، فخر فروشی (ص 196) ، تنبلی و کاهلی (ص 207) ، خرافه پرستی (ص 213) ، بی عدالتی (ص 216) ، تبلیغ علم اندوختی (ص 225) ، ضرورت کنار نهادن عقاید اجدادی (ص 477) .  
مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ

15 کسروی می نویسد : ارج سیاحتنامه را « کسانی می دانند که آن روزها خوانده اند و تکانی را که در خواننده پدید می آورد به یاد می دارند... بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته اند. در نتیجه این هتایش او در خوانندگان بود که به پراکنده شدن در میان ایرانیان خرسندی نمی دادند و تا دیرگاهی مردم آن را در نمان خواندندی. » کسروی، احمد. 1388. تاریخ مشروطه ایران. ص 58



اجتماعی فارسی به معنای امروزی دانست.<sup>17</sup>

در لا به لای سیاحتنامه می توان اندیشه ها و دیدگاه های مراغه ای را در حوزه های مختلف از جمله دیدگاه های ادبی وی را به طور مستقیم و غیر مستقیم جست. آنچه او در این اثر در باره شعر و ادب فارسی بیان می کند از نخستین نظریه های ادبی به شمار رفته و می توان آنها را نخستین سنگ بنای نقد ادبی جدید ایران تلقی نمود. در کل می توان گفت: دیدگاه های ادبی مراغه ای، امری جدا از نگرش کلی وی نسبت به مسائل روزگارش نبوده است. آرای او در همه زمینه ها بی تاثیر از غرب نبوده و همواره، نگاهی به تمدن غرب داشته و از دستاوردهای علمی و فرهنگی غرب به بهانه های مختلف تمجید کرده است.<sup>18</sup> البته هر جا توانسته خود را از شیفتگی نسبت به غرب مبرا ساخته و فرنگی مآبی را محکوم نموده است.

مراغه ای هر گاه و در هر جای اثر خود توانسته، سنت های ادبی را به نقد کشیده و کارآمدی آنها را در دنیای معاصر مورد تردید دانسته است. از جمله مواردی از ادب فارسی که مراغه ای آن را به باد نکوهش گرفته است مدیحه های شعری یا ادبیات مدحی است که آن را از جنبه های مختلف به نقد کشیده است. او معتقد است: رسالت شعر و ادبیات چیزی فراتر از مداحی زورمندان و صاحبان قدرت بوده و به شاعران روزگار خود توصیه می کند این شیوه منسوخ و زبانیار را کنار نهاده و مسائل روزگار خود را دریافته و بیان نمایند: «این شیوه کهنه شده، مقتضیات زمان امروز در امثال این ترهات، روحی نگذاشته. به بهای این سخنان دروغ در هیچ جای دنیا یک دینار نمی دهند، مگر در این ملک، که سبب آن هم به جز بیکاری و بیماری و بی علمی و غفلت و دنائت نفس نیست که ظالمی را دانسته و فهمیده به عدالت، و جاهلی را به فضیلت، و لئیمی را به سخاوت، ستایش کنی و به سبب بافتن این دروغ های بی معنی نیز بر خود بیای. زمان، آن زمان نیست که مرد دانا بدین سخنان دروغین مزور فریفته شود. شاعری، یعنی مداحی کسان ناسزاوار...»<sup>19</sup>

مراغه ای اهل شعر و ادب را متوجه مملکت و مصائب و خرابی هایی می کند که گریانگیر آن است و از آنان می خواهد به جای پرداختن به مدح و آلوده کردن شعر و مقام شاعری به مدح، به کشور خود بیندیشند:

« مرد عزیز! وطن شما پایمال جور شده و از غایت جهل هیچ در پی دفع آن نیستید و علم و فضلی که دارید همین بسنن چند کلمات بی معنی به همدیگر و بافتن بعضی دروغ های بی فروغ در باره جمعی از ارادل ناس است که بافنده آن را ملک الشعرا، شمس الشعرا نام داده...»<sup>20</sup>

17 « این نثر با تکیه بر زبان رایج مردم، آهنگ و ظنین خاص خود را دارد که از آن روز تا کنون مورد تقلید مستقیم و غیر مستقیم عده ای از نویسندگان به ویژه روزنامه نگاران قرار گرفته است. نثری است که بر ادبیات چندان متکی نیست. مقلد زبان زندگی مردم و نشان دهنده فساد عصر نویسنده است و در عین حال زبانی است که نویسنده خود را به عنوان یک متعهد و مسئول، هم از نظر شکل نثر و هم از نظر محتوی، به خوبی نشان می دهد...» « براهنی، رضا، قصه نویسی، ص 511. « زین العابدین مراغه ای با سیاحت نامه اش، نخستین مونوگرافی ایران را نوشته است...» « براهنی، رضا، قصه نویسی، 1362، ج 3 ص 519. « سیاحتنامه ابراهیم بیگ... نخستین نثر معتبر نوین ایران در زمینه مسائل اجتماعی بود؛ آن را بایستی نخستین نثر فارسی به حساب آورد... این کتاب یک طنز سیاسی در قالب یک نثر اتوبیوگرافی (حسب حالی) است...» « یابوسانی، الکساندر، 1363، اروپا و ایران در ادبیات نوین ایران. ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، ص 102 « سیاحتنامه ابراهیم بیگ بسیار مفید است و بیانگر تحلیلی است در سفرنامه نگاری که برای کتابت آن از دربار دستور نگرفته است. « ابوری، پیر، 1363، تحولاتی در نثر نوین فارسی. ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، ص 126. « سیاحتنامه ابراهیم بیگ در واقع دایرة المعارف جامع اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم هجری است که با قلمی تند و بی پروا و بی گذشت تحریر شده است. « آژین پور، محیی، از صبا تا نیما، ص 308-313.

18 « امروز در روی زمین نخستین اسباب ترقی و تمدن ملت ها و سعادت و نیکیهای آنان به واسطه مطبوعات است. آری در صورتی که خادمان مطبوعات خالی از غرض بوده از جلب منفعت غیر مشروعه دوری» مراغه ای، زین العابدین، 1384، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص 20

19 مراغه ای، زین العابدین، 1384، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص 145-146

20 مراغه ای، زین العابدین، 1384، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص 148

مراغه ای این جنبه از شعر مدحی را که شاعران مداح گذشته با مدیحه های خود، قدرتمندان را ستوده و اعمال زشت آنان را در نظرشان نیکو نمایانیده اند، آسیب شناسی نموده و اثرات مخرب آن را بیان می دارد. تا پیش از وی کسی در این باب سخنی منتقدانه نگفته بود: « پست ترین مخلوقات را فضیلت مدار می نامند ممدوح پدر نامرد هم ححالت نمی کشد و محبوب نمی شود؛ با آنکه می داند اوصافی که به او نسبت می دهند همگی برعکس و بی اصل است. اگر گل و خار، لیلی و مجنون و شیرین، خسرو و پرویز، ماه و آفتاب نبود می دایم این شاعران بی مشعر چه کردند و تشبیه ممدوح به چه نمودندی؟ از پانصد سال پیش تمام شعرا به یک اسلوب سخن رانده، در مدح ظلمان و دشمنان مدیبت و انسانیت کوشیده، آنان را به انوشیروان برتری داده، بلکه نوشیروان را از چاکران دربارش می شمارند. »<sup>21</sup>

همچنین، مراغه ای در باره دشواری ها و زبان متکلف برخی آثار شعری گذشته نیز سخن گفته. او قافیه پردازی و دیگر وجوه متکلفانه ای را که جهت فضل نمایی غالباً در آثار مدحی به چشم می خورد، مایه سردرگمی مخاطبان عام آثار دانسته و شاعران اینگونه آثار را به جای وابستگی به قریحه و خلاقیت خویش، وابسته منابع لغت، جهت یافتن کلمات همقافیه و... می داند:

« به جهت ادراك معني يك بيت لازم است به كتب لغت مراجعت شود و خود هم اگر به لغت مراجعه نکنند، در قافیه نصفه بیت دیگر معطل می ماند... »<sup>22</sup>

در کل، آرای ادبی مراغه ای، چارچوبی انتقادی داشته و جنبه های مختلفی از ادب گذشته فارسی را نکوهش می کند. او همچون دیگر روشنگران مشروطه به کارکرد اجتماعی ادبیات اهمیت بسیار داده و در غالب آموزه های ادبی خود، اهل ادب را دعوت به بازبینی مجدد شیوه قدا و درک نارسایی و ناکارآمدی روش آنان می نماید. جایگزینی که وی برای شیوه متقدمان پیشنهاد می کند ادبیاتی برخاسته از شرایط جاری روزگار و متناسب با حال و وضع جامعه است؛ ادبیاتی که عاری از دروغ و نفاق و خیال پردازی های غیر ضروری بوده و زبانی ساده و قابل فهم برای عوام داشته باشد. تردیدی نیست که آرای انتقادی مراغه ای، نشان چندانی از احاطه او بر ادبیات و فنون و علوم ادبی ندارند و از منظر ادبی نمی توان آنها را محل اعتنا یافت. آنچه که در انتقادات او به چشم می خورد وابستگی بسیارش به مسائل اجتماعی و تاثیر پذیری از شرایط جامعه است که وی را وادار به نظریه پردازی در باره ادبیات و آثار ادبی نموده است.

### آخوند زاده

آخوند زاده<sup>23</sup> از نویسندگان، شاعران و روشنگران عصر مشروطه است. او مردی آزادیخواه و نخستین کسی بود که

21 مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ص 20

22 مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ص 439

23 میرزا فتحعلی آخوندزاده، در سال 1225 قمری در آذربایجان در خانواده نسبتاً مرفه زاده شد. وی کودکی پر فراز و فرودی را پشت سر نهاده و نهایتاً در شهر گنجه مستقر شد و آنجا به آموزش فقه، اصول، خوشنویسی و فلسفه و عرفان پرداخت. در همین زمان، سرودن شعر را نیز آغاز نموده و « واضح » تخلص کرد. آخوند زاده از همان زمان، به سنت اعتقادی متهم بود. پس از آن، گنجه را ترک و رهسپار نوحا شد و در آنجا به فراگیری زبان روسی پرداخت. بعد از آن، به تفلیس رفت. سپس به خدمت سرداران روس درآمد و مناصب دولتی مختلفی را تجربه نمود. آخوند زاده مدت 43 سال در خدمت دستگاه حکومتی روسیه تزاری بود و در بسیاری از هیئتهای سیاسی و پژوهشی دولتی روس عضویت یافت. در 1264 قمری، زمان تاجگذاری ناصرالدین شاه، سفری به تهران نمود و در این سفر با میرزا تقی خان امیرکبیر دیدار و بعدها در منظومه های او را ستایش کرد. در زمان سکونت وی در تفلیس، این شهر، یکی از مراکز نشر اندیشه غربی بود. این زمان، مدارس جدید و کتابخانه های عمومی و تئاتر در تفلیس رواج یافته بود و این امر، موجب حضور گروه بزرگی از نویسندگان و شاعران روسی، ارمنی، گرجی و روشنفکران در آنجا شده بود. آخوند زاده توانست در محافل علمی و ادبی تفلیس حضور یافته و با ادیبان و آزادیخواهان آشنا شود. او در تفلیس همراه میرزا شفیع گنجوی، معلم سابق خود و چند شاعر و ادیب دیگر، انجمنی را به نام « دیوان عقل » پیاکرد که در آنجا درباره شعر و ادب کهن ایران و نیز مسائل سیاسی و اجتماعی بحث می کردند. اندیشه آزادیخواهی در این زمان بجهن او راه یافت. او در

ادبیات رئالیستی را در آذربایجان بنیان نهاد. آثار او که با شیوه نو و مبتنی بر واقع گرایی، همچنین با مایه های سیاسی و اجتماعی قوی نوشته می شدند، نقشی مهم در روشنگری ذهن ایرانیان ایفا کردند. او «نخستین کسی است که رئالیسم کامل را در ادبیات آذربایجان به وجود آورده و مانند گوگول در ادبیات روس و مولیر در ادبیات فرانسه، رهبری و آموزگاری کم‌دی نویسان آذربایجان را به عهده گرفته است.»<sup>24</sup> مهم ترین زمینه کار آخوند زاده نمایشنامه نویسی بود. وی بر اثر آشنایی با زبان روسی و مطالعه داستاها و نمایشنامه های روسی و نیز ترجمه آثار نویسندگانی چون شکسپیر و مولیر در فن نمایشنامه تبخّر یافت. از این روی، بیشترین همت خود را مصروف نوشتن نمایشنامه های کم‌دی - انتقادی نمود<sup>25</sup>. به واسطه تلاش زیادی که در این زمینه کرد و آثاری که نوشت، از وی به عنوان بیشتاز نمایشنامه نویسی مدرن یاد می شود. گفته شده: وی نخستین نویسنده شرقی است که به شیوه اروپاییان نمایشنامه نوشته است<sup>26</sup>. او در نمایشنامه هایش از اسرار و احوال فریبکاران و فرصت طلبانی پرده بر می داشت که از ساده لوحی، نادانی و طمع مردم بهره می بردند. ترغیب مردم به اندیشه و تلاش و کسب دانش های نوین و باز داشتن آنها از تنبلی و انفعال، محور اصلی آثار آخوند زاده بود. آخوند زاده همواره با خرافه و جهل مبارزه نموده و شیوه حکمرانی حاکمان مستبد را به باد انتقاد می گرفت. چاپلوسی و خفت زیر دستان و تکبر و جور قدرتمندان، همچنین حقوق زنان و حکومت قانون، مهم ترین موضوعاتی هستند که آخوندزاده در نمایشنامه هایش بدانها پرداخته است. آثار آخوند زاده توانست جامعه روشنفکری ایران را مورد تأثیر قرار دهد. او بر خلاف دیگر نویسندگان عهد خود، از جمله طالبوف و مراغه ای نویسنده عوام نبوده. بلکه آثارش بیشتر، مورد توجه روشنفکران و کسانی قرار می گرفت که در جست و جوی دگرگونی در جامعه ایرانی بودند.

آخوندزاده از نخستین نمایندگان ناسیونالیسم ایرانی است. احساسات ملی برای وی، اهمیت زیادی داشت و کسی بود که به جای تعصب دینی، تعصب وطن را مطرح ساخت. او به تقلید از اروپاییان کوشید ملی گرایی را جانشین تفکر مذهبی ساخته و از این طریق، زمینه را برای ترویج ناسیونالیسمی که بتواند تکیه گاه و پشتوانه ترقی خواهی جامعه شود، فراهم کند. گرایش شدید ملی و ناسیونالیستی در آخوند زاده سبب می شد که نسبت به اعراب، کینه ای سخت بورزد. او در نوشته هایش اعراب را تقبیح نموده، نقش آنها را در عقب ماندگی جامعه ایرانی غیر قابل انکار می دانست.

در کنار فعالیت نویسنده گی، آخوند زاده تلاشی نیز برای اصلاح و تغییر خط داشته است. وی به منظور اصلاح و تبدیل خط در ایران و عثمانی تلاش زیادی نمود. در این زمینه، رساله ای نیز تحت عنوان «القبای جدید برای تحویرات السنه

این هنگام، به نگارش نمایشنامه های انتقادی روی آورد تا از این طریق، در بیداری مردم و رودر رو کردن آنان با عادت کهنه تلاش نماید. آخوند زاده نهایتاً در 1295 در تفلیس درگذشت و در گورستان مسلمانان آن شهر به خاک سپرده شد. <sup>24</sup> آرن پور، بجی. 1382. از صبا تا نیما. جلد اول. ص 342-348

24 آرن پور، بجی. 1382. از صبا تا نیما. جلد اول. ص 350 / سپانلو، محمدعلی. 1356. در پیرامون ادبیات و زندگی. ص 67-71

25 نمایشنامه های آخوند زاده عبارتند از: ملاً ابراهیم خلیل کیمیاگر، مسیو ژوردان، حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه جادوگر، وزیر خان سراب که این عنوان در ترجمه فارسی به وزیر خان لنگران تغییر یافت. حکایت خرس فولدور باسان یا خرس دزد افکن، سرگذشت مرد خسیس، وکلای مرافعه، داستان یوسف شاه یا ستارگان فریب خورده. آثار دیگری نیز از وی به جا مانده؛ از جمله کتابی تحت عنوان سه مکتوب شاهزاده هندی کمال الدوله به شاه زاده ایرانی جلال الدوله و جواب این به آن که به زبان ترکی آمیخته به اشعار فارسی و آیات و احادیث و امثال عربی تصنیف شده است. تالیف دیگر او رساله ایراد است که در انتقاد از تاریخ روضه الصفا رضی قلی خان هدایت نوشته شده است. نامه های کمال الدوله تالیف دیگر آخوند زاده است و آثار دیگری نیز از وی به جا مانده است.

- آخوند زاده این آثار را به زبان ترکی نوشت. همه آثار ویدر زمان حیاتش در تفاتر تفلیس به نمایش درآمد. چندی بعد آخوند زاده نمایشنامه های خود را به زبان روسی برگرداند و برخی از آنها در تفاتر مسکو و پترزبورگ نیز به نمایش درآمد. میرزا محمدجعفر قراچه داغی کسی بود که آثار آخوند زاده را با نظارت خود وی به فارسی ترجمه کرد. برخی از آنها به زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی و نروژی نیز ترجمه شدند.

26 او را از زمره کسانی به شمرده اند که تفاتر را در ایران بومی شود که آثارش موجب شد دیالوگ تئاتر به نثر سرایت کند و آن را از حالت روایت و یک نواختی در آورد از ذهنیت آن کاست و به عبیت آن افزود. <sup>27</sup> عبادیان، محمود. 1371. درآمدی بر ادبیات معاصر ایران. ص 32

اسلامیه» منتشر ساخت.

چنانچه بخواهیم آرا و نظرات آخوند زاده را ارزیابی کنیم، او را متفکری خواهیم یافت که به انتقاد و داشتن روحیه منتقدانه اهمیت زیادی می دهد و انتقاد را منبای تأمل و تدقیق در همه امور می داند. در نگاه او هر چیزی قابل انتقاد تواند بود و می توان در هر امری، چون و چرا نمود. به همین جهت، انتقادات تند مذهبی را نیز در میان اقوال او می یابیم. خود گفته است: «به هر چه که دست می زنی ایجاب می کند که از آن انتقاد شود»<sup>27</sup> بخشی از انتقادات آخوند زاده متوجه ادبیات و آثار ادبی است. او در حوزه نقد ادبی، آرا و نظریات قابل تاملی ارائه داده که می توان آنها را سرآغاز جریان نقدانه در عرصه ادبیات دانست. به همین واسطه، نام آخوند زاده در صف نخستین منتقدین جدید ادبی ایران قرار گرفته و از وی می توان به عنوان معلم نقد نو در ایران یاد کرد. او وجود نقد و انتقاد را ضرورتی مهم تلقی کرده و در باره نتایج آن می گوید: «نتیجه این عمل این است که رفته رفته نظم و نثر انشا و تصنیف در زبان هر طایفه یورپا سلاست به هم می رسند و از جمیع قصورات به قدر امکان میرا می گردد. مصنفان و شاعران از تکلیفات و لوازمات خود استحضار کلی می یابند.»<sup>28</sup>

او از طرفداران تجدید ادبی بود و در باب گونه های مختلف ادبی سخن گفته است. گویا نخستین کسی است که اهمیت رمان را در ادبیات مطرح نموده.<sup>29</sup> آخوند زاده جنبه های مختلف ادب گذشته را مورد کنکاش قرار می داد و بر اثر آن، بخش بزرگی از ادبیات قلم فارسی را به نقد کشید. اقوال و نظراتی که از او نقل می شود نشان می دهند که وی از اساس، در پی دگرگون ساختن بنای ادب فارسی، خصوصاً شعر فارسی و به روز کردن آن بوده است. آخوند زاده در صدد ساده گرداندن بیان ادبی و نزدیک ساختن آن به زندگی بود. آنچه او در باره سنت تاریخ نویسی و تکلف گرایی برخی مورخان گذشته، بیان می کند، بیانگر این نکته است که وی به محتوا و فایده چنین آثاری بیش از زینت و ظواهر - ظواهری که می توانند مقصود اصلی را دور از دسترس قرار دهند - اهمیت می دهد. ساده نویسی در این گونه آثار برای آخوند زاده بیش از هر امر دیگری اهمیت دارد. او در باره شیوه انشای آثار تاریخی، همچون تاریخ و صاف، درّه نادره و روضه الصفا سخن گفته و اسلوب نویسندگی صاحبان این آثار را به جهت زینت کاری بی دلیل و تکلف و تصنع زیادی که به کار برده اند، مورد انتقادی تند قرار می دهد. در باره نویسندگانه درّه نادره می گوید: «شرافت ذهن و عقل نادر را هرگز درک نکرده، فقط به الفاظی مکرره خود و خواننده را مشغول می سازد. گویا خواننده باید از صنعت او باخبر بشود نه از هنر نادر. همین قدر می نویسد (زهی خدیوی که هنگامی که به جنبش کوه گران امر فرماید صخره ها سبک تر از ریگ روان شود)... ای مورخ احق، تو که زحمت کشیده، این قدر کلمات را می نویسی، باری این زحمت را در خصوص مطلبی بکش که فایده ای از آن حاصل بشود.»<sup>30</sup>

آخوند زاده خود، شاعر بود و با شعر آشنایی داشت. او طرفدار شعری بود که بتواند پاسخگوی نیازهای امروز انسان باشد و از عهده رسالت بیدارگری و آگاهی بخشی برآید. البته نقدهای شعری وی به نظر برخی عاری از اشکال نیست.<sup>31</sup>

27 آدمیت، فریدون. 1349. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده. ص 244

28 آدمیت، فریدون. 1349. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده. ص 244.

29 «تا آنجا که می دانیم، بحث رمان نویسی در ایران برای نخستین بار به سال 1250 شمسی در نامه میرزا فتحعلی آخوند زاده به میرزا آقا تبریزی مطرح شد: «امروز تصنیفی که متضمن فوائد ملت و مرغوب طایع خوانندگان است، فن دراما و رمان است.»<sup>3</sup> میرعابدینی، حسن. 1377. صد سال داستان نویسی ایران، جلد 3، ص 1159

30 آدمیت، فریدون. 1349. اندیشه های آخوندزاده. ص 241

31 «دکتر زین کوب در باره نقدی که آخوند زاده بر شکل و مضمون یکی از قصاید سروش اصفهانی نوشته و نیز بحثی که در باره ملای روم و مثنوی او مطرح کرده است، می نویسد: «در باره سروش هر چند بعضی سخنانش بی شک مقبول است، لیکن ایرادی که بر حسن الفاظ شاعر دارد، حاکی از قصور فهم خود اوست در ادراک دقیق ادبیات سنتی... عباس اقبال آشتیانی نیز در باره نوشته آخوند زاده می نویسد «ایراداتی که به جمله بندی و وزن اشعار سروش می گیرد، از ملاحظات

آخوند زاده ضمن انتقاد از نظام ادبی پیشین و محتوای آن، تعاریف جدیدی برای شعر و نثر ارائه می دهد و ضوابطی نیز بر آنها وضع می کند. او در باره ماهیت شعر سخن گفته و مبنای آن را واقعیت بیان می دارد. در باور وی، شعر ضمن اینکه باید واجد ظرفیت تأثیرگذاری باشد، بایست صمیمی، بی تکلف و واقع نما بوده و بتواند با امور واقعی نسبت بیاید: «پویزی [شعر] عبارتست از آن چنان انشایی که شامل باشد بر بیان احوال و اخلاق يك شخص یا طایفه کماهو حقه، یا به شرح يك مطلب، یا بر وصف اوضاع عالم طبیعت با نظم گفته در کمال جودت و تأثیر.»<sup>32</sup>

آخوند زاده در نظریه پردازی های ادبی خود، هیچگاه جنبه رئالیستی آثار را فراموش نمی کند و همواره از اهمیت واقع گرایی و واقع نمایی به عنوان اساس ادبیات سخن می گوید. به اعتقاد او هر آنچه که به صورت موضوع و مضمون شعری در می آید، ضرورتاً بایست مبتنی بر امور واقعی باشد و مصداقی عینی یا حقیقی بتواند بر آن متصور شد. چنین نگرشی را می توان سرآغاز تکوین اندیشه و هنر رئالیستی تلقی نمود. آخوند زاده نیز بنا به خصیله که او و دیگر روشنفکران مشروطیت داشتند، دوری و رهایی از ایده آلیسم فکری و هنری را اساس کار هنری و ادبی معرفی می کند و آن را الزامی بی چون و چرا می شناساند. او ابداً اعتباری برای ذهنیات دور از واقع که به طور سنتی در ادب فارسی جریان داشت، قائل نیست و آن را محل شعر و متناقض با ذات و جوهره شعر و هنر می داند. آنچه پس از اندک زمانی به نام ادبیات مشروطه و ادبیات مردمی ظهور نمود و کاربرد عینی یافت، برآیند چنین نظریاتی بود: «حسن مضمون عبارتست از حکایت یا از شکایت، و حکایت و شکایت نیز باید موافق واقع باشد و در مضمون امری بیان نگردد که وجود خارجی نداشته باشد، بلکه جمیع بیانات باید مطابق احوال و طبایع و اطوار و خیالات جنس بشر یا جنس حیوان، یا مطابق اوضاع نباتات یا جملات یا اقالیم بوده باشد. پس هر شعری مضمونش بر خلاف واقع است وجود خارجی ندارد شعر نیست»<sup>33</sup>

آخوند زاده در باب تناسب لفظ و معنی نیز نظریه پردازی کرده و هماهنگی مضمون و کلام را اصلی ضروری دانسته است. اگرچه برای وی، محتوا و معنا از اهمیت بیشتری برخوردار بوده، اما تناسب و تعادلی را نیز میان کلام و معنا توصیه نموده است. او می گوید: «نظمی که حسن مضمون داشته، حسن الفاظ نداشته باشد مثل مثنوی معنوی مولای رومی، این نظم مقبول است، اما در شعریتش نقصان است؛ نظمی که حسن الفاظ داشته حسن مضمون نداشته باشد مثل اشعار قآنی تهرانی، این نظم رکیک و کسالت انگیز است.»<sup>34</sup>

آخوند زاده در باره آنچه که بعدها تحت عنوان تفاوت نظم و شعر در میان منتقدان مطرح شد، در این زمان سخن گفته. او معتقد است کلمه نظم نمی تواند معادل واژه شعر باشد. شعر در نظر او جوهره و خاصیتی دارد که نظم صرفاً به واسطه اینکه کلامی موزون و مقفی است، نمی تواند از آن برخوردار باشد. او اهمیتی ویژه به شعریت کلام می دهد از همین روی به شعریت و جوهره هنری شعر، بیش از صنعتگری و نظم توجه می کند. بنابراین مدعی است: «شعر هر چند صورت نظم دارد اما هر نظمی شعر نیست»<sup>35</sup> این نظر همان نکته ای است که بعدها مورد توجه نوجویان ادبیات اعم از شاعران، نویسندگان و نظریه پردازان معاصر قرار گرفت.

همافا و اشعار سستی که خود آخوند زاده به فارسی می گفته، به خوبی واضح می شود که آن مرد... اگر همه هنری داشته است، شعر نمی فهمیده «آخوند زاده... در رساله ایراد به شیوه تاریخ نویسی و نثر متکلف رضا قلی خان هدایت در روضه الصفا انتقاد کرده است که نمونه ای از نظر رایج آن دوره در باره تشویق به ساده نویسی

است. «غلامحسین زاده، غلامحسین. 1380. سیر نقد در شعر ایران. ص 80

32 آدمیت، باقر. 1349. اندیشه های آخوند زاده. ص 215

33 مومنی، باقر. 1352. ادبیات مشروطه. ص 37

34 همان. ص 36

35 همان. ص 37

در کل، می توان گفت بخشی از نظریات مدرنی که در دوران اخیر در حوزه ادب فارسی مطرح گردیده، ریشه و زمینه در آرای آخوند زاده دارد. حوزه نظریه پردازی آخوند زاده اگرچه محدود به ادبیات نیست، اما آرای ادبی او - علی رغم نقائص که دارند - از تاثیر و اهمیت بسیار برخوردار بوده و توانسته مسیرهای تازه ای را پیش روی نویسندگان و شاعران و حتی منتقدان و محققان ادبی قرار دهد.

### منابع

- آبراهامیان، یرواند. 1386. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی - محمد ابراهیم فتحینشر نی. چ 12
- آرین پور، یحیی. 1382. از صبا تا نیما. جلد 1. انتشارات زوار. چ 8
- آدمیت، فریدون. 1363. اندیشه های طالبوف تبریزی. انتشارات دماوند. چ 2
- آدمیت، فریدون. 1349. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده. انتشارات خوارزمی. چ 1
- آژند، یعقوب. 1384. تجدّد ادبی در دوره مشروطه. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. چ 1
- آژند، یعقوب. 1363. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- آشوری، داریوش. آشوری. فرهنگ سیاسی. انتشارات مروارید. چ 12
- استعلامی، محمد. 1356. بررسی ادبیات امروز ایران. انتشارات امیر کبیر. چ 5
- افشار، ایرج. 1382. صور اسرافیل. معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا. شهنواز مرادی / فتح اله اسماعیلی گلهرانی. نشر قطره. چ 1
- الرحمن، منیب. 1378. شعر دوره مشروطه. ترجمه یعقوب آژند. نشر روزگار. چ 1
- البوت، تی اس. 1384. دیدگاه های نقد ادبی. ترجمه فریبرز سعادت. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- امین پور، قیصر. 1383. سنت و نوآوری در شعر معاصر. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ 1
- ایوری، پیتر. 1363. تحولاتی در نثر نوین فارسی. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- باقی نژاد، عباس. 1387. تاملی در ادبیات امروز. نشر پارسه، چ 1
- باوسانی، الکساندر. 1363. اروپا و ایران در ادبیات نوین ایران. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر. چ 1
- براون، ادوارد. 1386. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی. نشر علمی. چ 1
- براهنی، رضا. 1362. قصه نویسی. نشر نو. چ 1
- براهنی، رضا. 1366. کیمیا و خاک. نشر مرغ آمین. چ 2
- بروس، کوئن. 1378. مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس دکتر غلامعلی توسّلی / رضا فاضل. انتشارات سمت. چ 10
- بهرنگی، صمد. 1357. مجموعه مقاله ها. انتشارات دنیا / روزنهان. چ 2
- پازارگاد، بماءالدین. 1358. مکتب های سیاسی. نشر اقبال. چ 1
- ترابی، علی اکبر. 1379. جامعه شناسی هنر و ادبیات - مثلث هنر. انتشارات فروغ آزادی. چ 1
- جعفری، مسعود. 1386. سیر رمانتیسم در ایران. نشر مرکز. چ 1

- چلبی، مسعود. 1381. بررسی تجریمی نظام شخصیت در ایران. مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات. چ 1  
 حاج سید جوادی، علی اصغر. 1357. مبانی فرهنگ در جهان سوم. انتشارات رواق. چ 5  
 حاج سید جوادی، اصغر. فرهنگ مشروطه. ص 174/
- حقوقی، محمد. 1377. مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر- داستان). نشر قطره. چ 2  
 روزبه، محمد رضا. 1387. ادبیات معاصر ایران. نثر. نشر روزگار. چ 3  
 سپانلو، محمدعلی. 1356. در پیرامون ادبیات و زندگی. نشر گام. چ 1  
 سپانلو، محمدعلی. 1369. چهار شاعر آزادی. انتشارات نگاه. چ 1  
 سحابی، عزت اله. 1364. تاریخ جنبش ملی ایران. شرکت سهامی انتشار. چ 1  
 سعد، جویا بلوندل. 1382. عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران. ترجمه فرحناز حائری. نشر کارنگ. چ 1  
 سید حسینی، رضا. 1366. مکتب های ادبی. انتشارات نیل/ نگاه. چ 9  
 دستغیب، عبدالعلی. 1371. گرایشهای متضاد در ادبیات معاصر ایران. نشر خنیا. چ 1  
 رضاقلی، علی. 1388. جامعه شناسی نخبه کشی. نشر نی. چ 30  
 زرین کوب، حمید. 1358. چشم انداز شعر نو فارسی. انتشارات توس. چ 1  
 زرین کوب، عبدالحسین. 1375. از گذشته ادبی ایران. انتشارات بین المللی الهدی. چ 1  
 زرین کوب، عبدالحسین. 1376. آشنایی با نقد ادبی. انتشارات سخن. چ 4  
 زرین کوب، عبدالحسین. 1379. از چیزهای دیگر. نقد، یادداشت، بررسی و نمایشواره. انتشارات سخن. چ 4  
 زرین کوب، عبدالحسین. 1387. تاریخ ایران بعد از اسلام. انتشارات امیر کبیر. چ 12  
 زرین کوب، عبدالحسین. 1381. دو قرن سکوت. انتشارات سخن. چ 16  
 سلیم، غلامرضا. 1377. جامعه شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی. انتشارات توس. چ 1  
 شاملو، احمد. 1369. این ملت حافظه تاریخی ندارد. دنیای سخن. ش 33. مرداد و شهریور  
 شبستری، محمد مجتهد. 1384. هرمونتیک، کتاب و سنت. انتشارات طرح نو. چ 6  
 شفیع کدکنی، محمد رضا. 1363. از انقلاب تا انقلاب. ادبیات نوین ایران. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. انتشارات امیر کبیر.
- چ 1
- شمیسا، سیروس. 1378. نقد ادبی. انتشارات فردوس. چ 1  
 شمیسا، سیروس. 1378. انواع ادبی. انتشارات فردوس. چ 6  
 شمیسا، سیروس. 1383. سبک شناسی شعر. ویرایش دوم. نشر میترا. چ 1  
 شیرین، قهرمان. 1387. مکتب های داستان نویسی در ایران. نشر چشمه. چ 1  
 صفا، ذبیح اله. 1368. تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. انتشارات فردوس. چ 9  
 عبادیان، محمود. 1371. درآمدی بر ادبیات معاصر ایران. گهر نشر. چ 1  
 غلامحسین زاده، غلامحسین. 1380. سیر نقد شعر در ایران. انتشارات روزنه. چ 1  
 فتوحی، محمود. 1385. نقد ادبی در سبک هندی. انتشارات سخن. چ 1

- کرمانی، میرزا آقاخان. 1357. هفتاد و دو ملت. نشر احیا تبریز. چ 1
- کرمانی، ناظم الاسلام. 1357. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول. به کوشش سعیدی سیرجانی. انتشارات بنیادفرهنگ ایران. چ 1
- کسروی، احمد. 1388. تاریخ مشروطه ایران. نشر اختر. چ 1
- گیدنز، آنتونی. 1383. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. چ 11
- لنگرودی، شمس. 1378. تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد 1. نشر مرکز. چ 3
- مجیدی، موسی. 1382. تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. چ 1
- مختاری، محمد. 1372. انسان در شعر معاصر. انتشارات توس. چ 1
- مختاری، محمد. 1378. هفتاد سال عاشقانه در شعر فارسی. نشر تیرازه. چ 1
- مددپور، محمد. 1373. تجدّد و دین زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری ایران. مرکز چاپ و نشر دانشگاه شاهد. چ 2
- مرادی کوچی. شهنواز. 1382. سال های مشروطه و صور اسرافیل و تبعید. معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا. شهنواز مرادی / فتح اله اسماعیلی گلهرانی. نشر قطره. چ 1
- مراغه ای، زین العابدین. 1384. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. نشر آگاه. چ 2
- ممتحن، حسینعلی. 1383. نهضت شعوبیه. جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چ 2
- مومنی، باقر. 1352. ادبیات مشروطه. انتشارات دلگشائی. چ 1
- میتزا. 1354. رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات. انتشارات نیل. چ 4
- میرسپاسی. روشنفکران ایران ( روایت های یاس و امید ) ترجمه عباس مخبر. 1386. نشر توسعه. چ 2
- میر عابدینی، حسن. 1377. صد سال داستان نویسی ایران. جلد 3. نشر چشمه. چ 1
- ناتل خانلری، پرویز. 1325. نثر فارسی در دوره اخیر. نخستین کنگره نویسندگان ایران
- یاحقی، محمدجعفر. 1388. جویبار لحظه ها. ادبیات معاصر فارسی. نظم و نثر. نشر جامی. چ 11
- یروفه یف، ن. 1360. ترجمه محمد تقی زاد. نشر جوان. چ 1
- یوسفی، غلامحسین. 1356. برگ هایی در آغوش باد. جلد اول و دوم. انتشارات توس. چ 1